

تأثیر انقلاب الجزایر بر مبارزات سیاسی ایران به روایت انقلابیون ایرانی

حمید بصیرت منش (نویسنده مسئول)
استادیار تاریخ پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
basirat1341@yahoo.com

امین خانی
دانش آموخته رشته تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه خوارزمی
aminkhani655@gmail.com

چکیده

از مسائل مهم و قابل توجه در مطالعات مربوط به جنبش‌های سیاسی و انقلاب‌ها، تأثیرگذاری آن‌ها بر جوامع و ملت‌های دیگر است. از میان جنبش‌های اسلامی و انقلابی معاصر، جنبش مردم مسلمان الجزایر در نیمه قرن بیستم میلادی تأثیر زیادی بر جوامع مسلمان گذاشت. نویسنده این مقاله در پی بررسی تأثیرگذاری انقلاب الجزایر بر متفکران و مبارزان ایرانی است. براساس یافته‌های این پژوهش، مبارزات مردم آزادی‌خواه الجزایر و اندیشه رهبران و مجاهدان آن قبل و پس از پیروزی بر استعمار فرانسه، الهام‌بخش و الگوی مبارزاتی نیروهای سیاسی مخالف حکومت پهلوی در ایران اعم از مذهبی و غیرمذهبی بود. روش بررسی در این پژوهش اکتشافی و توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات این مقاله با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای (سند، کتاب، مقاله) جمع‌آوری و سپس تجزیه و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: انقلاب الجزایر؛ جنبش‌های اسلامی؛ مبارزان مسلمان؛ گروه‌های مخالف رژیم پهلوی.

مقدمه

الجزایر، وسیع‌ترین کشور شمال آفریقا است و در ساحل جنوبی مدیترانه قرار دارد. اسلام در میانه قرن اول هجری (هفتم میلادی) به این سرزمین وارد شد. دولت عثمانی از قرن شانزدهم میلادی توانست بر این سرزمین حکومت کند و تا سال ۱۸۳۰ تسلط خود را بر آن حفظ کرد. از آن تاریخ تا ۱۹۶۲ میلادی، الجزایر ۱۳۲ سال زیر سلطه استعماری فرانسه قرار گرفت (گلی زواره، ۱۳۹۰، ص ۴۱۱). بعد از جنگ جهانی دوم ملت‌های مستعمره در آسیا و آفریقا به تدریج به استقلال دست یافتند؛ ولی استقلال آنان به راحتی و مسالمت‌آمیز به دست نیامد. در این میان، مقاومت و مبارزه مردم الجزایر و پیروزی و استقلال آنان در جنگ با استعمار فرانسه، در تحولات بین‌المللی نیمه دوم قرن بیستم اهمیت زیادی دارد. انقلاب مردم الجزایر از فرهنگ اسلامی و اندیشه سوسیالیستی منبعث بود. اندیشه سوسیالیستی پس از جنگ دوم جهانی جاذبه فراوانی یافته بود. این انقلاب بر افکار مردم و متفکران و فعالان سیاسی ایران هم اثر گذاشت و کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره مبارزات مردم الجزایر ترجمه و چاپ شد و از روش مبارزان الجزایری الگوبرداری شد.

مبارزات سیاسی - نظامی مردم الجزایر

رقابت‌های استعماری بین بریتانیا و فرانسه در قرن نوزدهم در شمال آفریقا به تسلط بریتانیا بر مصر و تسلط فرانسه بر الجزایر و شمال غربی آفریقا منجر شد. دولت فرانسه در ۱۸۳۶م تصمیم گرفت ضمن سرکوب جنبش مقاومت مردم الجزایر، همه خاک الجزایر را تصرف کند. فرانسوی‌ها در تسخیر مناطق جنوبی با مقاومت «امیر عبدالقادر» روبه‌رو شدند؛ وی ۱۴ سال با دولت فرانسه جنگید. مردم الجزایر در تاریخ معاصر خود «اسلام جهادی» را از خلال جنبش امیر عبدالقادر علیه استعمار فرانسه شناختند (برومند اعلم، ۱۳۹۰، ص ۳۵). استعمار فرانسه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی بر سرزمین و مردم الجزایر تأثیر گذاشت. تاریخ معاصر الجزایر - به‌ویژه دهه‌های پایانی قرن ۱۹ و دهه‌های اول و دوم قرن بیستم - شاهد شورش‌های ضدفرانسوی در کنار تلاش‌های سیاسی و فرهنگی با صبغه ناسیونالیستی و اسلامی بود. جنبش‌های مقاومت در برابر فرانسویان از دهه سوم قرن بیستم به تدریج در قالب تشکل‌های سیاسی منسجم گسترش یافتند. قیام مستعمرات فرانسه مانند تونس، مراکش،

کامرون، کنگو، ساحل عاج و ماداگاسکار به‌طور هم‌زمان مایهٔ دردسر سیاستمداران و نظامیان این کشور شد و باتلاقی برای فرانسوی‌ها به‌وجود آورد (کازمی، ۱۳۸۸، ص ۱۷). مقاومت و مبارزات ضداستعماری مردم الجزایر الهام‌بخش مناطق دیگر بود. این مبارزات بین بخش‌هایی از مردم و روشنفکران فرانسه حامیانی داشت. ۱۵ ژوئن ۱۹۲۶، حزب «ستارهٔ شمال آفریقا» را احمد مصالی الحاج، با حمایت محافل کمونیستی فرانسه برای دستیابی به تساوی فرهنگ فرانسوی و عربی ایجاد کرد. این حزب که با اوضاع نامناسب کار برای کارگران کشورهای شمال آفریقا مبارزه می‌کرد، با استقبال فراوان به‌ویژه در میان مهاجران الجزایری در فرانسه روبه‌رو شد. این حزب خواهان اصلاحات ارضی، کسب آزادی‌های دموکراتیک و آزادی فعالیت اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری بود. این حزب در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۹ به‌موجب قوانین ضد گروه‌های آشوبگر منحل شد؛ ولی در ۱۹۳۷ با عنوان حزب خلق الجزایر مجدداً شروع به فعالیت کرد (آزرون، ۱۳۶۵، ص ۱۱۲). ولی این بار برخلاف حزب ستارهٔ شمال آفریقا، هم‌زمان در الجزایر نیز حضور داشت.

اسلام در تحقق انقلاب استقلال‌خواهانهٔ الجزایر نقش مهمی برعهده داشت. از میان عالمان مذهبی الجزایر که اندیشهٔ استقلال‌خواهی داشتند، شیخ عبدالحمید بن بادیس و بعد از او شیخ البشیر الابراهیمی نام‌آورترند. آن‌ها با تشکیل «جمعیت العلماء المسلمین» رهبری تلاش‌های فرهنگی و استقلال‌طلبانه را برعهده داشتند. همین جمعیت بود که با ائتلاف با «جبههٔ آزادی‌بخش ملی» به جنگ هشت‌ساله علیه فرانسه پرداخت. تعالیم اسلامی به سرباز ارتش آزادی‌بخش ملی لقب «مجاهد» می‌داد. از جمله اقدامات عبدالحمید بن بادیس این بود که در تمامی مدارس و در همهٔ سطوح، قرآن و زبان عربی در کنار زبان فرانسه تدریس شود. او خواسته‌های خود را در مجله‌ای به نام «شهاب» منتشر کرد. این نشریه به‌جای مجلهٔ «المنتقد» منتشر می‌شد که در هجدهمین شمارهٔ خود تعطیل شده بود (عواطف، ۱۳۶۹، ص ۷۷). بن بادیس هفته‌نامه‌های «السنة المحمدیه» و مجلات «الشريعة المطهره»، «الصراف السوی»، و «البصائر» را نیز تأسیس کرد. بن بادیس ۱۹۴۰م وفات کرد؛ ولی ثمرهٔ تلاش‌های فرهنگی و اسلامی او چندی بعد به‌بار نشست. سال ۱۹۳۳ دولت فرانسه استفاده از مساجد را برای مبلغان جمعیت العلماء ممنوع کرد و کنترل خود را بر نشریات الجزایری برقرار کرد. بعد از ۱۹۳۵م جمعیت العلماء فعالیت‌های سیاسی آشکارتری را درپیش گرفت. روی کار آمدن دولت چپ‌گرا

در فرانسه، جمعیت را در همکاری با گروه‌های نخبه‌های الجزایری حتی گروه‌های مارکسیست بیشتر تشویق می‌کرد. مطالبه اصلی آن‌ها برخورداری الجزایری‌ها از حقوق شهروندی مساوی با فرانسوی‌ها بود. به اعتقاد برخی پژوهشگران همکاری‌های این جمعیت با مارکسیست‌ها از عجایب این دوران است^۱ (برومند اعلم، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

به موازات مبارزات مصالی الحاج و عبدالحمید بن بادیس، فرحت عباس تحصیل کرده فرانسه و عضو حزب «اتحاد مردم الجزایر» نیز وارد صحنه مبارزات سیاسی شد. او توانسته بود در ۱۹۴۶م به عضویت مجلس مؤسسان فرانسه پذیرفته شود. او ضمن آنکه به افکار اسلامی پایبند بود، از اندیشه مصالی الحاج هم پشتیبانی می‌کرد. اندیشه مصالی الحاج در بردارنده شعار «اسلام دین ما، عربی زبان ما» و «زمین متعلق به زارعان» بود (محمد و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۱۳). فرحت عباس - که جنبش دانشجویان مسلمان را در پاریس تشکیل داده بود - برای جلب پشتیبانی سوسیالیست‌های فرانسه از جنبش آزادی خواهی مردم الجزایر، تمایلات سوسیال دموکراسی پیدا کرد. او در خلال جنگ جهانی دوم «حزب بیانیه آزادی مردم الجزایر» را بنیاد نهاد و خواهان آزادی الجزایر در قالب یک جمهوری مستقل شد.

در سال ۱۹۵۰ عده‌ای از جوانان الجزایری تحصیل کرده فرانسه از جمله احمد بن بلا، هواری بومدین، شاذلی بن جدید، عبدالعزیز بوتفلیقه، کریم بلقاسم و عده‌ای دیگر به توصیه فرحت عباس به عضویت سازمانی سری (مخفی) درآمدند که برای آزادی الجزایر فعالیت می‌کرد. این سازمان فعالیت‌های نظامی و سیاسی (عملیات مسلحانه و چریکی) را در برنامه خود گنجانده بود (آزرون، ۱۳۶۵، صص ۱۲۷-۱۲۸). آن‌ها توانستند «جبهه آزادی بخش ملی» را در سال ۱۹۵۴ ایجاد کنند. از درون این جبهه سیاسی جبهه‌ای نظامی به نام «ارتش آزادی بخش الجزایر» شکل گرفت (اعتماد ملی، ش ۹۶۱، ۱۴/۴/۱۳۸۸، ص ۱۲) که فرماندهی آن با هواری بومدین بود (آزرون، ۱۳۶۵، صص ۱۳۱-۱۳۲). این جبهه پایگاه‌هایی در مراکش، تونس و الجزایر داشت و زمانی که جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۴ به ریاست جمهوری مصر رسید، قاهره به صورت پایتخت حکومت موقت الجزایر به ریاست فرحت عباس درآمد و تمام اعلامیه‌های جبهه آزادی بخش ملی از طریق رادیو «صوت العرب» از قاهره پخش می‌شد. اول نوامبر ۱۹۵۴

۱. همکاری که در انقلاب اسلامی ایران هم بین اسلام‌گراها و گروه‌های چپ برای رسیدن به هدف مشترک وجود داشت، بهره‌گیری از تجربه موفق الجزایر بود.

دومین بیانیه نظامی جبهه آزادی‌بخش ملی از رادیو قاهره منتشر شد و عملیات چریکی و مسلحانه از کوه‌های «کابیلی» در الجزایر آغاز شد. بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی فعال در الجزایر از جمله: جمعیت العلماء المسلمین، اتحادیه کارگران مسلمان، سازمان دانشجویان مسلمان شمال آفریقا، و اتحادیه دموکراتیک بیانیه الجزایر، در سال ۱۹۵۶ به این جبهه ملحق شدند (اوزگان، ۱۳۵۷، صص ۲۰۳-۲۰۴). از شخصیت‌های مهم در مبارزات مردم الجزایر احمد بن‌بلا است. خلبان او را در یک سفر هوایی شناسایی کرد. سپس او به فرانسه منتقل و همراه تعدادی از هم‌رزمانش بازداشت شد و تا سال ۱۹۶۲ در زندان به‌سربرد (اسعدی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۴۶). طی هشت سال جنگ، ارتش آزادی‌بخش ملی به رهبری سرهنگ هواری بومدین، ضربات سختی را بر ارتش فرانسه وارد کرد. به‌علت بالاگرفتن جنگ در الجزایر در ژانویه ۱۹۶۰ ژنرال دوگل رئیس‌جمهور فرانسه ضمن سفری به الجزایر، به اعطای استقلال به الجزایر اظهار تمایل کرد. اول ژوئیه ۱۹۶۲ در یک referendum ۹۰ درصد مردم الجزایر خواهان جدایی از فرانسه شدند (میرزاصالح، ۱۳۶۰، ص ۱۳). به‌این ترتیب در ۳ ژوئیه ۱۹۶۲/۱۲ تیر ۱۳۴۱ الجزایر به استقلال رسید (زهرائی، ۱۳۶۴، ص ۱۷۴) و در ۸ اکتبر همان سال با نام «جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر» عضو سازمان ملل متحد شد و با یک میلیون قربانی در راه آزادی (خسروشاهی، ۱۳۵۳، ص ۴۵) به سرزمین یک میلیون شهید معروف شد.

انقلاب الجزایر از نگاه رهبران انقلاب اسلامی ایران

انقلاب الجزایر به‌سبب مسلمان بودن مردم آن مورد توجه رهبران انقلاب اسلامی قرار داشته‌است. این توجه از قبل از پیروزی انقلاب الجزایر تا پس از آن را شامل می‌شود. به‌طور نمونه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد استقلال الجزایر، مبارزات مردم الجزایر را این‌گونه ستود: «قاره آفریقا با نهضت اسلامی - ملی و قیام خونین مردم دلاور الجزایر از خواب گران بیدار شد و کشورها یکی پس از دیگری از چنگال کشورهای استعمارگر نجات یافتند» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۹۶).

آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب الجزایر را یکی از معدود انقلاب‌هایی می‌داند که با انقلاب اسلامی ایران قابل مقایسه است و خاطر نشان کرده‌اند که انقلاب الجزایر حقیقتاً انقلاب بود (همایش آسیب‌شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵). ایشان به نقش دین در انقلاب الجزایر در ترجمه آزاد

خود از کتاب «آینده در قلمرو اسلام» چنین اشاره می‌کند: «اسلام بود که یک‌صدوپنجاه سال در الجزایر مبارزه کرد و هم او بود که ریشه‌های عربیت را در آن سرزمین پابرجا نگاه داشت... و تنها به این وسیله بود که روح مقاومت در الجزایر زنده ماند» (قطب، ۱۳۴۵، ص ۱۶۱).

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین بر اهمیت درس گرفتن از انقلاب الجزایر تأکید کرده‌اند. ایشان در دیدار خود با رئیس‌جمهور الجزایر در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۹، ملت الجزایر را ملتی شجاع، پیشرو و مترقی خواند و با اشاره به سابقه مبارزه و انقلاب مردم الجزایر بر ضد استعمار، بیان داشتند: «در آن سال‌ها نام الجزایر برای مردم ایران به‌ویژه جوانان همراه با افتخار، عزت و شوق بود و این احساسات در مورد الجزایر همچنان ادامه دارد.» ایشان با توجه به نزدیکی جغرافیایی الجزایر با اروپا و سابقه فرهنگ فرانسوی در این کشور، معتقدند: با وجود این مسائل، مردم الجزایر، اعتقاد عمیقی به اسلام دارند و این مهم‌ترین نقطه قوت برای کشور و دولت الجزایر است (دیدار آقای بوتفلیقه رئیس‌جمهور الجزایر با رهبر انقلاب، ۱۳۸۲/۷/۲۸، www.khamenei.ir). آیت‌الله خامنه‌ای با یادآوری تجربه تاریخی ایستادگی ملت‌ها برای استیفای حقوق خود افزودند: تجربه الجزایر، شمال آفریقا و همچنین تجربه ایران نشان می‌دهد، ایستادگی ملت‌ها بر حقوق خود و مطالبه آن، نتیجه‌بخش است (دیدار رئیس‌جمهور الجزایر با رهبری، ۱۳۸۷/۵/۲۲، www.khamenei.ir).

هاشمی رفسنجانی از دیگر رهبران سرشناس انقلاب ایران قیام مردم الجزایر علیه استعمار را الهام‌بخش بسیاری از مبارزات آزادی‌خواهانه و ضد استعمار در دنیای اسلام می‌داند و اذعان می‌کند که: مردم ایران در مبارزات برای پیروزی انقلاب اسلامی از تحولات و تاریخ انقلاب الجزایر استفاده بسیاری کردند (سخنرانی در ستاد گرامیداشت هفته جهانی مساجد، ۱۳۸۶/۵/۱، www.rafsanjani.ir). احساس نزدیکی به تحولات الجزایر به گونه‌ای بود که ایشان در جریان جنگ استقلال الجزایر، در تظاهراتی علیه فرانسه شرکت کردند که در مکه برگزار شده بود (مصاحبه با خبرنگار واحد مرکزی، ۱۳۸۶/۵/۱۱، www.rafsanjani.ir). وی همچنین وجه اشتراک مردم ایران و الجزایر در مبارزات را علاوه بر محتوای اسلامی و آزادی‌خواهی، استفاده از مساجد به‌عنوان پایگاه مردمی می‌داند (سخنرانی، ۱۳۸۴/۵/۳۰، www.rafsanjani.ir).

در میان سخنان مبارزان مسلمان ایران می‌توان گواهی‌ها و شهادت‌هایی حاکی از تأثیر پذیری از انقلاب الجزایر یافت. در رابطه با نقش دین در انقلاب الجزایر، هادی خسروشاهی از روحانیون

مبارز ایرانی معتقد است که عامل اصلی پیروزی ملت الجزایر در برابر تجهیزات پیشرفته متجاوزان، ماهیت اسلامی جنبش و پیروی از آموزه‌های رهایی‌بخش اسلام بود؛ زیرا: «انگیزه مردم الجزایر در نبرد ضداستعماری خود، ایمان به ضرورت آزادی میهن اسلامی از تسلط بیگانه، ایمان به وجوب دفاع و جهاد در برابر هر هجوم خارجی، و نیرومندترین سلاح آن ایمان به خدا و بی‌باکی در برابر مرگ و اعتقاد راسخ به حتمی بودن شکست دشمن، و عامل پیروزی آن آموزش‌هایی بود که توده مردم در راه پیروزی این جهاد آزادی‌بخش اسلامی در مساجد دیده بودند» (خسروشاهی، ۱۳۵۳، ص ۴۵). دکتر «احسان حقی» مغرب‌شناس می‌نویسد: «اگر الجزایری‌ها توانسته‌اند علی‌رغم فشار فرانسوی‌ها، استقلال معنوی خود را حفظ کنند و در زیر فشار استعمارگران اروپایی از بین نروند، فقط یک علت داشته و آن اسلام است که همه مردم الجزایر را متشکل ساخت» (خسروشاهی، ۱۳۵۳، ص ۳۵).

ارتباط نیروهای مخالف حکومت پهلوی با انقلابیون الجزایری

رهبران انقلاب الجزایر انگیزه اصلی مبارزاتشان را شکست نظام‌های طرفدار سرمایه‌داری اعلام می‌کردند، بنابراین مبارزات آن‌ها مورد حمایت بلوک شرق و سردمدار آن اتحاد شوروی و نیز سایر گروه‌های سیاسی‌ای قرار گرفت که با حکومت‌های استبدادی وابسته به بلوک غرب در حال مبارزه بودند. پیش‌زمینه این موضوع به حمایت سوسیالیست‌ها از جنبش‌های آزادی‌بخش و رهایی از استعمارگران و امپریالیست‌ها و دست‌یابی به انقلاب پرولتاریا برمی‌گردد (لنین، ۱۳۵۷، ص ۴۸). در تابستان ۱۹۶۱ رهبر شوروی -نیکیتا خروشچف- و کمیته مرکزی کمونیست، استراتژی مهمی را تصویب کردند که طبق آن سازمان اطلاعاتی و امنیتی اتحاد شوروی می‌توانست از جبهه‌های ملی آزادی‌بخش در کشورهای جهان سوم برای تثبیت برتری در کشمکش و نبرد شرق با غرب یا همان جنگ سرد استفاده کند. بدین منظور شوروی تبلیغات تحریک‌آمیزی در این کشورها علیه استعمار غرب شروع کرد و از انقلابیون الجزایری حمایت کرد (بهرامی و نظرپور، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳).

در ایران، حمایت از انقلاب الجزایر جنبه مردمی داشت. یکی از تشکلهایی که پیش از پیروزی انقلاب الجزایر از آن حمایت می‌کرد «اتحادیه مسلمین ایران» بود که سال ۱۳۲۴ حاج مهدی سراج انصاری آن را ایجاد کرده بود. این تشکل در سال ۱۳۲۸ از استقلال و آزادی

ملت‌های دربند و مستعمرهٔ مسلمان همچون کشمیر، الجزایر، و فلسطین پشتیبانی می‌کرد (سراج انصاری، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

از بُعد بین‌المللی، حوادث و رخدادهایی همچون نهضت ملی نفت در ایران، ملی‌شدن کانال سوئز در مصر، حمایت اتحادیهٔ عرب از الجزایری‌ها علیه استعمارگران در سال ۱۹۴۵، شکل‌گیری کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ و موضع‌گیری علیه استعمار کشورها، و تشکیل سازمان ملل، به نفع نهضت رهایی‌بخش الجزایر بود (یاکونو، ۱۳۶۹، صص ۱۳۸-۱۳۹).

استقلال الجزایر، موجب پیوند مبارزان کشورهای جهان سوم -از جمله- ایران با رهبران الجزایری شد. در ایام جنبش ملی‌شدن نفت (۱۳۳۰-۱۳۳۲)، ارتباط الجزایری‌ها با ایرانی‌ها بیشتر شد و سه دانشجو از سه کشور الجزایر، تونس، و مراکش برای همکاری بیشتر به ایران سفر کردند. همچنین انجمن اسلامی دانشجویان نامه‌ای در حمایت از استقلال کشورهای شمال آفریقا به سازمان ملل مخابره کرد (یزدی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰)؛ ولی با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این پیوند کمرنگ شد. ارتباط معنوی میان انقلابیون الجزایری و دکتر مصدق و الهام‌گیری از مبارزات مردم الجزایر در مشی رهبر ملی ایران، از نمونه‌های تاریخی ارتباطات دوجانبه و نیز تأثیرپذیری سیاستمداران ملی ایران از انقلاب این کشور تلقی می‌شود. مصدق در دوران تحصیل خود در اروپا کتاب «صحنه‌هایی از الجزایر» نوشتهٔ سول دو کانتول را می‌خواند و به استعمار در الجزایر حساس بود (بنی‌جمالی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹). سیدحسن صدر کتابی دربارهٔ انقلاب الجزایر با عنوان *الجزایر و مردان مجاهد* نوشت و آن را برای مصدق به تبعیدگاه احمدآباد فرستاد. مصدق نیز این تقریظ را نوشت: «از قلم سحرآمیز جناب‌عالی هرچه تراوش کند مؤثر است و تصور می‌کنم که انتشار این کتاب بیش از انتظار تأثیر کند و همه بدانند چه راهی را در مصالح مملکت باید درپیش گیرند. آرزو دارم قدری از این کتاب را، وقتی، جناب‌عالی با آن طرز خاصی که دارید قرائت کنید؛ چون در صدای جناب‌عالی و طرز قرائت آن، اثر خاصی هست که نوشته را دوچندان مؤثر می‌کند...» (www.tarikhirani.ir).

یکی از دوستداران مصدق، محمد احمد بن بلا -از بنیان‌گذاران جبههٔ آزادی‌بخش ملی الجزایر و اولین رئیس‌جمهور الجزایر پس از استقلال- بود، وی دربارهٔ رابطه با مصدق می‌گوید: در سال ۱۹۶۴ در آغاز کنگرهٔ جبههٔ آزادی‌بخش ملی الجزایر -که یک‌هزار و هشتصد تن نمایندهٔ جبههٔ آزادی‌بخش الجزایر در آن شرکت داشتند- دربارهٔ آزادی دکتر محمد مصدق قطعنامه‌ای

را تصویب کرد که در آن آمده بود: «کنگرهٔ جبههٔ آزادی‌بخش ملی الجزایر آزادی فوری آقای دکتر محمد مصدق رئیس دولت ایران را - که پس از کودتای امپریالیستی ۱۹۵۳ زندانی شده‌اند - خواستار است.» روزنامهٔ «الشعب» - ارگان کمیتهٔ مرکزی جبههٔ آزادی‌بخش ملی الجزایر - در این باره نوشت: «همین که نام مصدق برده شد، نمایندگان کنگره از جای برخاستند و با کف‌زدن‌های مُمتمد این قطعنامه را تصویب کردند.»

در همین کنگره، بن‌بلا یک قطعه عکس خود را نیز به نشریهٔ «ایران آزاد» - ارگان سازمان‌های جبههٔ ملی ایران در اروپا - اهدا کرد و در زیر عکس نوشت: «به ایران آزاد، با بهترین آرزوها، الجزیره ۲۳ ژوئن ۶۴، بن‌بلا» (اندیشهٔ پویا، ش ۲۲، آذر ۱۳۹۳، صص ۷۸-۹۰).

با پیروزی انقلاب الجزایر این تعاملات بیشتر شد. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نهضت آزادی ایران، نماینده‌ای رسمی برای دیدار با رهبران جبههٔ آزادی‌بخش ملی الجزایر به این کشور فرستاد. هدف از این اقدام جلب رضایت الجزایری‌ها برای تأسیس قرارگاهی در این کشور بود تا ایرانیان مخالف رژیم برای مبارزهٔ مسلحانه در آن‌جا تعلیم ببینند. خسرو شاکری فعال چپ‌گرا به حضور خود در الجزایر و مذاکره با رئیس‌جمهور این کشور (احمد بن‌بلا) اشاره می‌کند و این‌که بن‌بلا قول هرگونه کمک را برای مبارزهٔ پارتیزانی و در اختیار گذاشتن پایگاه نظامی، ایستگاه رادیویی، و کمک مالی داد (اندیشهٔ پویا، آذر ۱۳۹۳، ص ۹۰)؛ ولی شرایط بی‌ثبات پس از استقلال الجزایر برای تأسیس پایگاه مناسب نبود و برای برخی از مبارزان ایرانی مشکلات امنیتی ایجاد شد. کسانی هم مانند شریعتی که به‌خاطر ارتباط بیشتر با الجزایری‌ها می‌توانستند نقش رابط را ایفا کنند و افرادی را به الجزایر بفرستند، دستگیر شدند؛ بنابراین رهبران جبههٔ آزادی‌بخش به ایرانی‌ها توصیه کردند تا با مقامات مصری هماهنگ شوند. در این زمان مصر تحت زعامت جمال عبدالناصر به‌عنوان یک کشور انقلابی محبوبیت زیادی در دنیای عرب و جهان سوم و کشورهای غیرمتعهد کسب کرده بود. مدتی پیش از آن با انتقاد شدید ناصر از شاه در به‌رسمیت‌شناختن اسرائیل روابط دو کشور قطع شده بود. طبق مذاکراتی بین کنسول مصر در واشینگتن با ابراهیم یزدی و مصطفی چمران و پس از آن، دیدار با فتحی ادیب - سفیر مصر در سوئیس - و در نهایت دیدار با کمال‌الدین رفعت - معاون رئیس‌جمهور مصر و رییس حزب سوسیالیست حاکم مصر - در ژانویهٔ ۱۹۶۴ برابر با دی‌ماه ۱۳۴۲، دولت مصر با طرح ایجاد پایگاه آموزش‌های ویژه برای ایرانیان مخالف شاه موافقت کرد و قرار شد در اولین فرصت دوره‌های آموزش نظامی و پایگاه‌های تربیتی در قاهره تشکیل شود (مهرنامه ش ۳۴، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲).

تأثیر انقلاب الجزایر بر مبارزات مسلحانه ایران

با کندوکاو در سوابق مبارزات گروه‌های سیاسی با مشی مسلحانه در ایران به تأثیرپذیری آنان از انقلاب الجزایر برمی‌خوریم. استقبال از روش‌های مسلحانه به‌علت ناکامی گروه‌های سیاسی از روش‌های مسالمت‌آمیز بود (هالیدی، ۱۳۵۸، ص ۲۲۵). براین اساس حزب توده و جبهه ملی دچار انشعاب شدند و تشکل‌های نوظهور، روش مبارزه خود را تغییر دادند. نورالدین کیانوری (وایسین رهبر حزب توده) مهم‌ترین دلیل گرایش به جنگ چریکی را «درس‌های انقلاب‌های دیگران» می‌داند. او از الگوهای انقلاب‌های چین، ویتنام، الجزایر و... به‌عنوان رهنمودهایی برای چریک‌های ایرانی یاد می‌کند و معتقد است که در دهه ۴۰ جوانان پرشور و انقلابی‌چپ و دیگر جوانان ایرانی با مطالعه کتاب‌هایی درباره انقلاب‌ها یا مبارزات مسلحانه آمریکای لاتین، الجزایر و... تصور می‌کردند با پیاده‌کردن این الگوها، انقلاب در ایران پیروز خواهد شد (کیانوری، ۱۳۷۱، ص ۴۶۴). در میان برخی از روحانیون نیز اعتقاد به قیام مسلحانه جایگاه خاصی یافت.^۱ در چنین فضایی جوانان ایرانی مذهبی و غیرمذهبی مبارزه‌رهایی‌بخش ملت الجزایر را دنبال می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق، از مبارزه ملی الجزایر الهام گرفتند. این موضوع مورد تأکید سیداحمد غزالی از رجال سیاسی الجزایر است، تا جایی که حتی نام «مجاهدین» را از مبارزین الجزایری اقتباس کردند (سازمان مجاهدین خلق: *پیدایی تا فرجام*، ۱۳۸۹، ص ۴۸۸).^۲ آنان برای رسیدن به حکومتی بر مبنای عدالت اجتماعی، با تفکری ضدامپریالیستی و اسلامی و با الگوگیری از انقلاب الجزایر از سال ۱۳۴۸ به تدارک

۱. از میان روحانیون معتقد به مشی مسلحانه، آقایان مرتضی مطهری، سیدمحمود طالقانی و اکبر هاشمی رفسنجانی قابل‌ذکرند. مطهری که در شورای روحانیت مؤتلفه عضویت داشت به این نتیجه رسیده بود که دیگر سخنرانی و مقاله‌نویستن نتیجه نمی‌دهد و نیاز به کار مسلحانه است و خفقان به قدری است که راهی جز به‌خاک‌انداختن چند نفر از سران رژیم نداریم (www.motahari.org). آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، جشن استقلال الجزایر را برپا کرد و از برخی گروه‌های چریکی همچون سازمان مجاهدین خلق حمایت می‌کرد؛ تا آنجا که گفته بود: «به خدا قسم اگر این وظایف اجتماعی که بر گردنم هست نبود، لباس چریکی می‌پوشیدم و به کوه می‌زدم». در همراهی با گروه‌های چریکی می‌توان به روحانیون دیگری از جمله آقایان منتظری، مهدوی کنی و لاهوتی هم اشاره کرد (www.oral-history.ir).

۲. تراب حق‌شناس از رهبران سازمان مجاهدین خلق - که بعداً مارکسیست شد - علت نام‌گذاری مجاهدین را رواج این واژه در ادبیات مبارزاتی آن زمان می‌داند و این که در انقلاب مشروطه، هم فدایی و هم مجاهد وجود داشته‌است و در بیرون از ایران مجاهدین الجزایر بودند و در منتخب آثار لنین نیز بارها از مجاهدین مسکو نام برده شده بود (مصاحبه یحیی خالد با تراب حق‌شناس، شهریور ۱۳۹۱، www.peykarandesh.org).

مبارزه مسلحانه روی آورند و به این نتیجه رسیدند که فقط مبارزه مسلحانه می‌تواند شرایط ذهنی انقلابی را به‌وجود بیاورد (سام دلیری و شهیازی، ۱۳۹۱، ص ۱۹) و برای نیل به این هدف تعدادی از اعضای خود را برای آموزش به پایگاه‌های جنبش الفتح فلسطین فرستادند. روند تشدید سرکوب و اعمال حاکمیت مستبدانه حکومت پهلوی سبب مهاجرت فعالان سیاسی و دانشجویان به اروپا و آمریکا شد؛ به‌طوری‌که این تعداد در سال‌های پایانی عمر حکومت از مرز صدهزار تن هم گذشت (کریمیان، ۱۳۸۱، ص ۲۲۲).

محمود عسگری‌زاده از اعضای سازمان مجاهدین خلق در بازجویی‌هایش درباره چگونگی شروع فعالیت خود چنین می‌گوید: «... جنگ‌هایی که در کشورهای مختلف از قبیل الجزایر به‌منظور آزادی و استقلال رخ می‌داد، این فکر را در ما تقویت و تثبیت کرد که در ایران منحصراً از طریق زور و انقلاب می‌توان فحشا، فقر و بی‌عدالتی را از بین برد و یک حکومت اسلامی برقرار نمود...» (سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام، ۱۳۸۹، ص ۴۵۴).

از لحاظ فکری، اعضای سازمان مجاهدین کار مطالعاتی روی انقلاب‌های کوبا، چین، روسیه، و الجزایر را در برنامه خود قرار داده بودند، از جمله مطالعه کتاب «رنج‌ها و نبردهای جمیله بوپاشا: دختر پیکارجو و مبارز الجزایری»، «جنگ شکر در کوبا»، «الجزایر و مردان مجاهد» اثر حسن صدر و کتاب‌هایی درباره انقلاب‌های روسیه و چین را می‌توان نام برد (احمدی روحانی، ۱۳۹۰، صص ۱۴-۱۳).

سعید شاهسوندی از اعضای سازمان درباره تأثیرپذیری رهبران اولیه سازمان‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی خلق، از تحولات جهانی بیان می‌کند که اگر الجزایر، کوبا و ویتنام توانسته‌اند پیروز شوند، پس ایرانیان نیز خواهند توانست. وی همچنین درباره آموزش مسلحانه می‌گوید: در سازمان مجاهدین (قبل از شهریور ۱۳۵۰) هنگام بررسی انقلاب الجزایر، کتابچه راهنمایی داشتیم به نام «فضل‌الجهد» (برترین جهاد) نوشته عمار اوزگان از رهبران جبهه ملی الجزایر. تا آنجا که در حافظه من مانده‌است عمار اوزگان یک مارکسیست بود و بعد از پیروزی انقلاب الجزایر مدتی نیز وزیر کشاورزی شد. کتاب مذکور در مقابله با نظرات حزب کمونیست الجزایر (نسخه الجزایری حزب توده) و در ضرورت مبارزه آزادی‌بخش مسلحانه با استعمارگران و تحلیل بومی از شرایط مشخص الجزایر نوشته شده‌است. در بحث‌های استراتژی درون سازمان مجاهدین، این کتاب یکی از منابع اصلی آموزشی بود. نام کتاب برگرفته از حدیثی نبوی

است با این مضمون: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ»^۱ (برترین جهاد کلام حق است در برابر حاکم ستمگر). در این کتاب اوزگان ضمن بررسی تاریخ صدساله مبارزات ضداستعماری و قیام‌های گوناگون در الجزایر، از سرکوب‌خشن یک اعتراض و راهپیمایی مسالمت‌آمیز با خواست‌هایی در چارچوب قوانین استعماری، توسط نیروی استعماری فرانسه صحبت می‌کند. اوزگان این حادثه را سرفصل و نقطه پایان مبارزات رفرمیستی (اصلاح‌طلبانه) می‌داند و از آن به‌عنوان «گورستان ناسیونال-رفرمیسم» یاد می‌کند (چشم‌انداز ایران، دی و بهمن ۱۳۹۰، ص ۵۳).

سازمان مجاهدین بر این نظر بود که شرایط سیاسی ایران پس از ۱۵ خرداد شباهت زیادی به شرایط سیاسی الجزایر در سال‌های اول دهه ۵۰ میلادی دارد. مردم الجزایر در آن مقطع تاریخی از ناکارایی همه سازمان‌های سیاسی - که نتوانسته بودند مبارزات مردم را علیه استعمار فرانسه رهبری کنند و به سرانجام رسانند - احساس سرخوردگی و نومیدی داشتند و به‌ویژه نسبت به اختلافات سیاسی گروه‌ها و مرزبندی بین آن‌ها کاملاً بی‌تفاوت شده بودند. این موجب شد که مردم به پیروزی هرگونه حرکت انقلابی علیه فرانسه بدبین باشند؛ به‌طوری‌که به قول «عمار اوزگان» فرانسه توانسته بود حاکمیت و سلطه خود را بر پایه این بدبینی و یأس توده‌ها تقویت کند. اوزگان نتیجه می‌گیرد که برای از بین بردن روحیه سرخوردگی و یأس مردم، باید به‌دوراز هرگونه مجامله^۲ سیاسی به «عمل انقلابی» پرداخت تا مردم در جریان عمل، اعتماد از دست‌رفته را بازیابند و امکان پیروزی علیه استعمار را باور کنند... از این رو باید همان‌گونه که انقلابیون الجزایری در سال ۱۹۵۴ در الجزایر عمل کردند، سازمان نیز پس از کسب آمادگی‌های لازم سیاسی و نظامی، یک رشته عملیات نظامی گسترده را به‌طور هم‌زمان و مداوم در تهران و دیگر شهرستان‌ها تدارک ببیند و از این طریق مردم را به نیروی خودشان واقف کند و اعتماد از دست‌رفته را بدان‌ها بازگرداند. گفتنی است کتاب «افضل الجهاد» با ترجمه حسن حبیبی از کتاب‌هایی است که امام‌خمینی آن را در ایام تبعید در نجف مطالعه می‌کردند (دعایی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵).

در ۲۱ مرداد ۴۹۵ برخی از اعضای سازمان از جمله رسول مشکین‌فام در پایگاه‌های چریکی

۱- این حدیث به شکل‌های دیگری هم وجود دارد، از جمله: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ».

۲- مجامله/ mojamele/ [مجاز] چرب‌زبانی و خوشامدگویی؛ تملق‌گویی، مجیز‌گویی؛ جمله‌پردازی.

مستقر در سوریه آموزش دیدند. در دی‌ماه همان سال عده‌ای دیگر از اعضا برای آموزش زیر نظر احمد الجزایری، به پایگاه مذکور رفتند (سازمان مجاهدین خلق: پیدایی تا فرجام، ۱۳۸۹، ص ۴۰۷)؛ اکثر افراد اعزامی، تا قبل از شهریور ۵۰ به ایران برگشتند. مجاهدین در مهرماه ۵۰ و طی جشن‌های ۲۵۰۰ساله عملیات بزرگی را سازمان‌دهی کردند و آن را به تقلید از مبارزان الجزایری «رعد در آسمان بی‌ابر» نامیدند (مصاحبهٔ رادیو صدای ایران با سعید شاهشوندی، www.irandidban.com). به این معنا که وقتی هیچ‌کس تصور وقوع حادثه‌ای را ندارد بتواند با ده‌ها عملیات انفجاری، سیستم پلیسی - یکی از سه پایهٔ عمدهٔ رژیم - را فلج کنند.

تأثیرپذیری از مبارزهٔ استقلال‌طلبانهٔ الجزایر به‌گونه‌ای بود که تراب حق‌شناس - از اعضای سازمان مجاهدین خلق که با تغییر ایدئولوژی مارکسیست شد - از حساس بودن مجاهدین به جنگ الجزایر سخن گفته‌است. به گفتهٔ او نماینده‌ای از جبههٔ آزادی‌بخش به نام مسعود آیت شعلال زمان بازدید از ایران، به مسجد هدایت هم آمد و سخنرانی کرد.

مجلهٔ «ندیشه و پیکار» منسوب به انجمن اسلامی دانشجویان در شمارهٔ اول خود، مقاله‌ای دربارهٔ جنگ الجزایر نگاشته بود و عکسی بزرگ و رنگی از فرحت عباس ضمیمهٔ هر نسخه به خریدار هدیه داده می‌شد (حق‌شناس، ۱۳۸۹، مجلهٔ هفته). سال ۱۹۶۴، انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور به رهبری مصطفی چمران و ابراهیم یزدی تأسیس شده بود که در بین اعضای آن، تمایل به مبارزهٔ مسلحانه و نگاه چپ وجود داشت. الگوی الجزایر و مقاومت مسلحانهٔ فلسطینی برای جوانان [چپ‌گرا] جذابیت خاصی ایجاد کرد و برخی به مذاکره با رهبران مصر، الجزایر و... پرداختند و از آن‌ها امکاناتی مانند رادیو و آموزش نظامی درخواست کردند (عربشاهی، نشست، ۱۳۹۳).

سعید محسن از اعضای کادر مرکزی مجاهدین، در جلسهٔ دادگاهش در سال ۱۳۵۱، مجاهدین را هم‌ردیف رزمندگان آزادی‌بخش الجزایر، ویتنام، کوبا و فلسطین معرفی کرد و در استدلال به‌کارگیری مشی مبارزهٔ مسلحانه بیان کرد: «تجربهٔ انقلاب ویتنام، کوبا، الجزایر و فلسطین، راه نوینی را به ما نشان داده‌است... دو انتخاب برای ما باقی مانده: یا پیروزی یا شهادت.» علی‌میهن دوست نیز در دفاعیاتش اظهار داشت که از جنبش‌های الجزایر و آمریکای لاتین مانند بسیاری دیگر الهام گرفته و به مبارزهٔ مسلحانه روی آورده‌است (آبراهامیان، ۱۳۸۶، صص ۱۶۸-۱۷۰).

پیوند بین مذهب و آرمان‌های سوسیالیستی و چپی بین گروه‌های سیاسی مبارز در الجزایر و ایران مشهود است. نمونه آن سازمان مجاهدین خلق بود که تلاش می‌کرد اسلام و سوسیالیسم را در کنار یکدیگر داشته باشد.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران دیگر گروهی بود که اعضای آن از مبارزات انقلابی الجزایر متأثر شدند. این سازمان در سال ۱۳۵۰ از دو گروه جداگانه به وجود آمد که پیشینه‌شان به اواسط دهه ۱۳۴۰ بازمی‌گشت. نفرت اصلی این دو گروه یکی بیژن جزنی و دیگری مسعود احمدزاده بودند (احمدی حاجی کلایی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵). گروه بیژن جزنی در اوایل سال ۱۳۴۲ تشکیل شد و از همان اوایل گرایش مارکسیسم-لنینیسم داشت و با مشی مسلحانه به دنبال انقلاب دمکراتیک خلق بود. اعضای گروه دیگر مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، و امیر پرویز پویان از فعالان جبهه ملی بودند. این گروه در اواخر سال ۱۳۴۶ تأسیس شد. این گروه به تبعیت از حرکت‌های شکل گرفته در ویتنام، کوبا، چین و الجزایر از تکنیک چریکی استفاده کرد و تحت تأثیر انقلاب‌هایی نظیر الجزایر در صدد برآمدن از تجربه رهبران جنگ‌های چریکی و نبرد مسلحانه بهره گیرد. جزنی جنبش انقلاب الجزایر را دارای این ویژگی می‌داند که از «هسته‌های بسیار کوچک» مبارزه مسلحانه آغاز شد و با حمایت‌های مردمی فراگیر شد. به اذعان وی: «شروع مبارزه مسلحانه از شهر، رشد سریع جنبش... و مشابهت مذهبی خلق الجزایر با خلق ایران در جنبش ما اثر گذاشت... و برای مارکسیست‌ها پروسه الجزایر بر کوبا امتیاز داشت» (جزنی، ۱۳۵۸، ص ۵۱). حسن ماسالی از اعضای کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور که در برهه‌ای با چریک‌های فدایی نزدیکی و همکاری داشت به ارتباط احمدزاده (پیش از تشکیل چریک‌های فدایی) با جناح چپ جبهه ملی (با گرایش مبارزه مسلحانه) در خارج از کشور اشاره و خاطر نشان می‌کند: «تعدادی از پیشگامان این جریان (که بعدها جبهه ملی ایران در خاورمیانه نام گرفتند)... به منظور آموختن جنگ‌های چریکی، از سال ۱۳۴۲ ش/۱۹۶۳م با دولت انقلابی الجزایر و سپس سازمان‌های انقلابی فلسطین رابطه برقرار کرده...». آن‌ها به مطالعه، ترجمه و انتشار نوشته‌های مائو، ژنرال جی‌آپ، چه‌گوارا، فرانتس فانون و دیگر انقلابی‌های اسلحه‌به‌دست همت‌گماردند و به بررسی آثار تئوریک و سیاسی جنبش‌های انقلابی الجزایر، کوبا و... پرداختند (ماسالی، بی تا، صص ۱۲۴-۱۳۰). زنان مبارزی هم از جمله لادن آل آقا، مهوش حاتمی، میترا بلبل‌صفت، زهره مدیر شانه‌چی، صبا بیژن‌زاده، ملیحه زهتاب، نادره احمدهاشمی، فریده غروی،

نسترن آل آقا(جمیله)^۱، مریم شاهی، طاهره خرم، فاطمه ع. حسینی، زهرا باقری(افسرالسادات حسینی)^۲... و بسیاری دیگر در بین آنان فعالیت می‌کردند که جان خود را در مبارزات مسلحانه از دست دادند؛ مشابه این موضوع در انقلاب الجزایر نیز قابل مشاهده است.

از دیگر گروه‌های قائل به مشی مسلحانه، «حزب ملل اسلامی» بود. این حزب چنان‌که از نامش برمی‌آمد، برای خود جنبهٔ جهانی قائل بود و با آنکه در محدودهٔ ایران فعالیت داشت، در پی تشکیل حکومتی اسلامی خارج از مرزهای جغرافیایی بود و ایران را به‌عنوان پایگاهی برای صادر کردن انقلاب اسلامی در نظر داشت. می‌توان این حزب را اولین گروه روشنفکر اسلامی دانست که با اقتباس از تجربه‌های مبارزاتی سایر جنبش‌ها به تأسیس حکومت اسلامی از طریق مبارزهٔ مسلحانه و انقلاب اسلامی توجه می‌کرد. همچنین این حزب اولین حزب متشکل با سازمان‌دهی مخفی، اساسنامهٔ دقیق و علمی بود که با اتکا بر ایدئولوژی اسلامی به مبارزه با استبداد و استعمار پرداخت و الهام‌بخش بسیاری از سازمان‌ها و گروه‌های چریکی دههٔ ۴۰ و ۵۰ شد (حسن‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۵۱). سید محمد کاظم موسوی بجنوردی به‌علت اقامت درازمدت خود در عراق و مشاهدهٔ کودتای ۱۹۵۸، پیروزی نهضت الجزایر، چین و کوبا، تصورات خوش‌بینانه‌ای از مبارزات ضداستبدادی و ضداستعماری برای برانداختن رژیم شاه داشت. بجنوردی معتقد است که جو دههٔ ۴۰- که هم‌زمان با انقلاب الجزایر و حرکت‌های ضداستعماری در کشورهای جهان سوم بود- او را به این نتیجه رساند که یگانه راه رهایی از وضعیت موجود، قیام مسلحانه علیه رژیم پهلوی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱، ص ۲۳). این مسئله سبب شد تا حزب ملل اسلامی را پایه‌گذاری کند: «از نظر ما شروع مبارزهٔ مسلحانه احتیاج به یک مقدمه و تدارک ویژه‌ای داشت که اسمش را «آشوبگری قهرآمیز» گذاشته بودیم. با اعلام موجودیت حزب، تهاجم نظامی ما - که اصطلاحاً به آن «سحرگاه انقلاب» می‌گفتیم - آغاز می‌شد. واحدهای عملیاتی ما براساس شناسایی‌های قبلی، تهاجم گسترده‌ای جهت اعدام عناصر موثر، وابسته و سرسپرده به رژیم و امپریالیزم آغاز می‌کردند... تک‌تک آنان را در خانه‌های خودشان معدوم کنند...» (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۸، ص ۳۷). مطبوعات دورهٔ پهلوی ادعا کردند که طبق اسناد و مدارک موجود، سازمان این حزب مخفی از روی تشکیلات مخفی انقلابیون ویتنام،

۱- نام سازمانی نسترن آل آقا، جمیله بوده‌است.

۲- نام سازمانی زهرا باقری، افسرالسادات حسینی بوده‌است.

الجزایر، و چین سرخ اقتباس و تنظیم شده‌است (سپید و سیاه، ۱۳۴۴، ص ۶۰). محمدحسن ابن‌الرضا از اعضای حزب ملل اسلامی درباره آموزش‌های چریکی بیان می‌کند که بیشتر از برنامه گروه‌های چریکی در الجزایر و کوبا و گروه‌های این‌گونه - که در جو جهانی آن روز حضور داشتند- الگوبرداری می‌شد (شاهد یاران، ۱۳۸۷، صص ۸۱-۸۳).

از دیگر گروه‌های سیاسی ایرانی متأثر از انقلاب مردم الجزایر گروه جاما (جنبش انقلابی مردم ایران) بود که کسانی چون دکتر کاظم سامی و دکتر حبیب‌الله پیمان در تشکیل آن نقش داشتند و با اعتقاد به مشی مسلحانه وارد عرصه مبارزه با حکومت پهلوی شدند. آنان نیز همچون دیگر گروه‌های مسلحانه در بُعد داخلی از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد و از جنبه خارجی از جنبش‌ها و قیام‌های مسلحانه بین‌المللی متأثر بودند. با توجه به گرایش مذهبی آنان، انقلاب الجزایر تأثیر بیشتری بر آن‌ها گذاشته بود، به گونه‌ای که حتی برنامه آموزشی اعضای جاما بر پایه مطالعات درباره مبارزات انقلابی مردم الجزایر، کوبا، فلسطین، و چین قرار داشت. به گفته حبیب‌الله پیمان: «در آن زمان کتاب‌های انقلابی و مبارزاتی... [را] که به شکل انبوهی ترجمه شده بود، مطالعه می‌کردیم؛ فلسطین و الجزایر و غیره» (اطلاعات، ش ۲۶۵۲۵، ۱۳۹۵/۶/۹). میان جاما و جنبش آزادی‌بخش الجزایر، هم در نام و عنوان و هم در سبک و روش مبارزاتی (مسلحانه و قهرآمیز) و هم از لحاظ اندیشه آزادی‌خواهی و سوسیالیستی اشتراک وجود دارد.

تأثیر انقلاب الجزایر بر متفکران ایرانی

تأثیرپذیری گروه‌های ایرانی از انقلاب الجزایر فقط در مشی مبارزه چریکی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه این موضوع در نوع نگاه و اندیشه و آراء متفکران ایرانی دهه ۴۰ و ۵۰ هم مشاهده می‌شود. تأثیر انقلاب الجزایر، از میان روشنفکران مسلمان ایرانی بر شخصیت دکتر علی شریعتی نمایان‌تر است. بخشی از زندگی شریعتی در فرانسه هم‌زمان با مبارزات مردم الجزایر بود. او با روشنفکران فرانسوی مخالف حضور فرانسه در الجزایر حشرونشر داشت.

شریعتی در دوران تحصیل خود با جنبش آزادی‌خواهی الجزایر آشنا شد و در سال ۱۳۳۷ برای استقلال الجزایر فعالیت می‌کرد (یوسفی میانجی، ۱۳۸۰، ص ۱۲). او در این راستا به نهضت آزادی و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی پیوست و تظاهرات‌های بسیاری در پشتیبانی از انقلاب الجزایر ترتیب داد. در یکی از این تظاهرات‌ها از ناحیه سر زخمی و سه روز در

بیمارستان بستری شد و حتی پس از مدتی به زندان محکوم شد. در سال ۱۳۳۹ مقاله‌ای را با عنوان «مرگ فرانتس فانون» در پاریس منتشر کرد. او برای «المجاهد» ارگان رسمی «اف ال ان» (جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر) مقاله می‌فرستاد و کتاب‌هایی چون «شعر چیست؟» اثر ژان پل سارتر و «جنگ چریکی» اثر چه‌گوارا را ترجمه کرد و روی کتاب‌های «دوزخیان روی زمین» و «پنج سال جنگ الجزایر»^۱ اثر فانون شروع به کار کرد. شریعتی در زمان ترجمه اثر فانون -پنج سال جنگ الجزایر- تحت تأثیر افکار و نوشته‌های او قرار گرفت؛ ولی در سه نامه به نقد نظریات وی درباره کنار گذاشتن دین -به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با امپریالیسم غربی- هم پرداخت. او برخلاف فانون معتقد بود که مردم تنها در صورتی می‌توانند با نظام امپریالیسم مبارزه کنند که نخست هویت فرهنگی خودشان را دریابند و هویت فرهنگی در برخی کشورها با سنت‌های مذهبی پیوند خورده‌است. شریعتی شعار بازگشتن به اصل و پیشینه مذهبی را مطرح کرد (قرگزلو، ۲۰۰۶، ص ۸۷) و با ترجمه «فضل الجهاد»، عمار اوزگان را به‌عنوان یک مسلمان مارکسیست بزرگ ستود (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۳) و همچنین امه‌سه‌زر^۲ نویسنده محبوب مردم آفریقا را «پیامبر قرن بیستم» نامید و تحت تأثیر اثر وی «دفتر بازگشت به زادبوم» و اندیشه برخی دیگر از روشنفکران مبارز مانند فانون، کتاب «بازگشت به خویشتن» را نگاشت. در افق فکری شریعتی یک انقلاب مردمی استقلال طلبانه با گرایش عدالت‌خواهانه قرار داشت که اسلام برای آن ایدئولوژی برانگیزاننده بود؛ برای او نزدیک‌ترین تجربه الجزایر بود. شریعتی با داشتن الگوی آرمانی شده حرکت‌های انقلابی‌ای چون جنبش الجزایر به نیروهای متجدد و بینابینی تعلق داشت (سازمان مجاهدین...، ۱۳۸۹، صص ۲۷۲-۲۷۳)؛ به گونه‌ای که متأثر از قیام مسلحانه الجزایر پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در مقاله‌ای با عنوان «مصدق رهبر ملی، خمینی رهبر مذهبی»، نوشت: «آری، دوران مبارزه بدون خشونت به‌سر آمده و از این پس برای تضمین انقلاب و دفاع از شعارهای ملی‌مان که مهم‌ترینشان سرنگونی محمدرضاشاه است باید به زبان قاطع

۱- این کتاب با نام‌های دیگری و توسط مترجمان دیگری هم ترجمه شده‌است، از جمله «بررسی جامعه‌شناسی یک انقلاب، یا، سال پنجم انقلاب الجزایر» ترجمه نورعلی تابنده.

۲- امه سزر (امه فرنان داوید سزر) (به فرانسوی: Aimé Fernand David Césaire) (زاده ۲۶ ژوئن ۱۹۱۳ - درگذشته ۱۷ آوریل ۲۰۰۸) شاعر سیاه‌پوست فرانسوی‌زبان و فعال سیاسی فرانسوی بود. سزر اهل کشور جزیره‌ای مارتینیک در دریای کارائیب در آمریکای مرکزی بود.

اسلحه و نیروی ویرانگر جنگ به مقابله با سازوگر آتشین دشمن برخیزیم» (شریعت رضوی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۰).

در مقابل کسانی که شریعتی را «روشنفکر مسلح» معرفی می‌کنند (قوچانی، ۱۳۹۶، ص ۲۱)، احسان شریعتی با قبول همدلی و همسویی علی شریعتی با مبارزان مسلح، معتقد است که ایشان از نظر استراتژیک، شیوه مبارزات چریک شهری سبک امریکای لاتینی را نمی‌پذیرفت. به جز در مواردی چون انقلاب‌های ویتنام، الجزایر، و فلسطین که خود مردم در برابر اشغالگر خارجی یا دیکتاتور وابسته داخلی مقاومت می‌کنند و مسلح می‌شوند، مبارزه مسلحانه روشنفکران، جدای از مردم، در نطفه خفه می‌شود و مهم‌تر آنکه به رهبری فکری-سیاسی مبارزه، صدمه جدی جبران‌ناپذیری وارد می‌آید (یادآور، ۱۳۸۸، ص ۲۲۳).

به هر حال ارتباط فکری شریعتی با انقلاب الجزایر چنان بود که گفته شده است بعد از تعطیلی درس‌های وی در سال ۱۳۵۱ و بسته شدن حسینیه ارشاد و زندانی شدن وی، پس از ۱۸ ماه با درخواست دولت الجزایر، شاه دستور آزادی او را صادر کرد.^۱

از دیگر چهره‌های نخبه دانشگاهی متأثر از انقلاب الجزایر می‌توان از دکتر مصطفی چمران یاد کرد. پس از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تدارک مبارزات قهرآمیز و مسلحانه و بسترسازی‌های فرهنگی-اجتماعی در آمریکا - محل تحصیل چمران - مورد توجه قرار گرفت. به همین علت بخشی از مقاله‌های نشریه «ندیشه جبهه» به سرپرستی چمران به معرفی انقلاب‌های جهانی به‌ویژه انقلاب الجزایر و جهاد از نگاه قرآن و نهج‌البلاغه اختصاص داشت. چمران خود نیز مقاله‌هایی درباره جهاد و جایگاه آن در فرهنگ اسلامی نوشت (توسلی، ۱۳۹۵/۴/۱). پس از آن هیئتی از شورای خارج از کشور نهضت آزادی به همراه شریعتی، چمران، ابراهیم یزدی و بهرام راستین

۱. محمد مهدی جعفری این‌گونه نقل می‌کند: «شاه و صدام در الجزایر قرارداد صلح ایران و عراق را امضا کرده بودند. در آن زمان عبدالعزیز بوتفلیقه، وزیر امور خارجه الجزایر بود و در آن مدت بسیار به شاه خدمت کرده و به او نزدیک شده بود. بوتفلیقه پس از امضای قرارداد از شاه شیرینی می‌خواهد. طبق روال معمول، وزرای خارجه در چنین مواقعی پول دریافت می‌کنند. شاه می‌گوید من در حال حاضر چیزی همراه خود ندارم، وقتی به تهران رفتم شیرینی شما را تقدیم می‌کنم؛ ولی بوتفلیقه به شاه می‌گوید خواسته من چیزی است که شما در حال حاضر هم در اختیار دارید و آن آزادی دکتريعتی است. شاه پس از مکثی کوتاه موافقت خود را اعلام می‌کند» (چشم‌نماز/ ایران، ش ۷۷، اسفند ۹۱ و فروردین ۱۳۹۲). این روایت را با تفاوت‌هایی پوران شریعت رضوی هم بیان کرده و در آن عبداللطیف خمیستی وزیر امور خارجه الجزایر معرفی شده است (شریعت رضوی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۱۲).

برای کسب آموزش‌های نظامی و جنگ‌های چریکی به مصر و الجزایر رفتند و «سماغ» (سازمان مخصوص اتحاد و عمل) را تأسیس کردند (یزدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۱).

الگوبرداری از مبارزین زن الجزایری

حضور زنان مبارز در انقلاب الجزایر بسیار مشهود بود. جمیله بوپاشا، صحیه، حسیبه بن بوعلی، بهیه و جمیله بوجرید، در تاریخ مبارزات انقلاب الجزایر جایگاهی ویژه دارند. نقش زن الجزایری در روند استعمارزدایی از الجزایر به قدری اهمیت داشت که استعمارگران می‌گفتند: «اگر بر زن‌ها پیروز شویم، باقی چیزها به‌دنبال آن درست خواهد شد».

پس از جنگ جهانی دوم، حضور زنان بلوک شرق در جنگ به‌ویژه در شوروی سابق و رشد افکار مارکسیستی-کمونیستی باعث شد در بین طرفداران بلوک شرق هم، زنان همدوش با مردان به مبارزه اقدام کنند و برخی از زنان در کشورهایی از جمله الجزایر به فعالیت تشکل‌های چپ‌گرا روی آورند و برای مبارزات خَلقی و توده‌ای در هسته‌های مسلحانه قرار گیرند (موسوی، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

دیگر زنان مسلمان الجزایری به روش‌های مختلف و در زمینه‌های متعدد همچون انجام عملیات نظامی و چریکی، حمل اسلحه و آذوقه و انجام کارهای ارتباطی و درمانی، در پیروزی انقلاب نقش داشتند. هم‌زمان با گسترش سازمان‌های چریکی و گروه‌های ضربت، بسیاری از زنان الجزایری در این گروه‌ها به فعالیت پرداختند. زنان به‌علت موقعیت خود در جامعه می‌توانستند کمک مؤثری به جنبش کنند؛ چه‌بسا دختران بمب‌گذاری که در پیشرفت انقلاب الجزایر با میل خود به استقبال مرگ شتافتند. زنان الجزایری با کسب اطلاعات، اکتشافات و بررسی مناطق عملیاتی با اجرای عملیات و حمایت و پشتیبانی چریک‌ها در خانه‌های تیمی و هسته‌های عملیاتی، کمک‌های مؤثری به فعالیت‌های مذکور کردند. «یمینه عبیدی» به‌هنگام حمل بمب ساعتی، به‌علت انفجار بمب در کیفش جان خود را در راه استقلال کشور از دست داد. اولین سازمان رسمی زنان الجزایر با عنوان «اتحادیه زنان مسلمان الجزایری» تأسیس شده بود. زنان در این تشکیلات در انجام فعالیت‌های انقلابی علیه استعمارگران بر یکدیگر سبقت می‌گرفتند. این جمعیت نیز همانند سایر گروه‌ها به جبهه آزادی‌بخش ملی پیوست؛ از آن پس زنان زیر لوای جبهه آزادی‌بخش ملی فعالیت می‌کردند.

تأثیر مبارزات زنان الجزایری بر زنان و دختران ایرانی - که با گروه‌های چریکی همکاری داشتند - مشاهده می‌شود. از امکان استتار به‌خاطر حرکت زیر چادر (با الهام از نقش پوشش زنان الجزایری)، تا اقدامات مسلحانه و حضور در احزاب مخالف حکومت و بیان خواسته‌های عدالت‌خواهانه و ظلم‌ستیز متأثر از زنان الجزایری وجود داشت. در میان نیروهای مبارز چپ، مرضیه اسکویی و جمیله بوپاشای الجزایری نماد زن انقلابی به‌شمار می‌رفتند. آبراهامیان در کتاب «*ایران بین دو انقلاب*» تعداد چریک‌های زن کشته‌شده در جریان ۸ سال مبارزه چریکی در ایران را ۳۹ نفر دانسته‌است (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۵۹۴). زنان در سازمان مجاهدین خلق حتی می‌توانستند «رهبری عملیات» را برعهده گیرند، منیژه اشرفزاده کرمانی - اولین زنی که در ایران با اتهام سیاسی به جوخه اعدام سپرده شد - رهبری هسته مسلحانه‌ای را به‌عهده داشت که در سال ۱۳۵۴ دو مستشار آمریکایی را ترور کرد. در بین برخی از انقلابیون ایرانی، تنها زنانی که به‌گسترش گفتمان استقلال‌طلبانه و ضدامپریالیستی یاری می‌رساندند، می‌توانستند الگوی زن مبارز، متشخص و خودباور شناخته شوند. کتاب «*فاطمه فاطمه است*» اثر شریعتی مانیفست چنین درکی از نقش زن در میان نیروهای مذهبی بود. با این حال، مبارزه زنان با استبداد داخلی در جامعه معاصر ایران از زمان مشروطه کمابیش پذیرفته شده بود و با قیام ۱۵ خرداد به موضوعی مطلوب تبدیل شد.^۱

از میان زنان چریک و مبارز پیش از انقلاب به ویدا حاجبی تبریزی - دوست و هم‌کلاسی فرح دیبا - و از میان زنان مسلمان به مرضیه حدیدچی (دباغ) می‌توان اشاره کرد که مبارزه مسلحانه را الگوی خود قرار داده بودند. ویدا حاجبی تبریزی در دهه ۳۰ برای تحصیل به فرانسه و پس از آن به ونزوئلا رفت و در این کشور به گروه‌های چریکی چپ‌گرا پیوست. پس از آن، سال‌ها در چند کشور از جمله کوبا، الجزایر و چکسلواکی فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود را ادامه داد. او در خاطرات خود از حساسیتش به مبارزه استقلال‌طلبانه الجزایر و سفر به آن‌جا مطالبی بیان می‌کند (حاجبی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۹). مرضیه دباغ آموزش‌های چریکی را نزد محمد منتظری و

۱. بهشتی قیام ۱۵ خرداد را خونین‌ترین و پرشکوه‌ترین و زیباترین و گرم‌ترین صحنه‌های پیکار عاشقانه زن و مرد مسلمان با طاغوت می‌داند و بیان می‌دارد: «هم‌زده باد شما را که آنچه در تاریخ و سرگذشت الجزایر می‌خواندیم و می‌شنیدیم که زنان چادرپوش سلاح‌به‌دست به جنگ عمال استعمار و استکبار در الجزایر رفتند، امروز به برکت قیام شهر (قم)، این زنان چادرپوسر و چوب‌به‌دست به جنگ استکبار و عامل ایرانی استکبار (شاه) آمدند...» (حسینی بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸).

مصطفی چمران گذرانده بود (شرق، ش ۲۷۳۳، ۱۳۹۶/۸/۲۹)؛ همچنین در لبنان و سوریه رموز جنگ‌های چریکی را به همراه زنان لبنانی و فلسطینی فراگرفت و در مبارزات داخلی و خارجی فعالیت می‌کرد (رئییسی، ۱۳۹۲، ص ۸۱)

نتیجه‌گیری

جنبش‌های رهایی‌بخش و استقلال‌طلبانه مردم الجزایر بعد از ۱۳۲ سال استعمار فرانسه در این کشور در سال ۱۹۶۲م به‌ثمر نشست و مورد توجه مردم ایران و گروه‌های مذهبی و جوانان قرار گرفت. قبل از پیروزی انقلاب الجزایر و پس از آن تعاملات دوجانبه‌ای میان نیروهای سیاسی دو کشور پدید آمد. اشتراکات موجود از لحاظ فرهنگی و شرایط مشابه اختناق و استبداد در ایران و الجزایر به‌ویژه هم‌زمانی انقلاب الجزایر با آغاز نهضت روحانیت و به‌دنبال آن سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ انگیزه لازم را برای الگوگیری و امیدآفرینی در مبارزه برای مبارزان سیاسی ایران فراهم کرد و موجب تأثیرپذیری جنبش ضداستبدادی-ضداستعماری ایران از انقلاب الجزایر شد. از مهم‌ترین عوامل در شروع نهضت مردم الجزایر و پیروزی آنان، فرهنگ اسلامی و طرز فکر انقلابی و اجتماعی نشئت گرفته از دین بود؛ اسلامی که در ایران نیز می‌توانست انگیزه و محرک مناسبی برای مبارزه باشد. به‌نظر می‌رسد اندیشه‌مندانی چون مطهری و شریعتی و احزاب اسلامی و مردم انقلابی توانستند از این الگوی پیش‌رو و ملموس بهره‌گیرند و مشی مبارزاتی خود را براساس تجربه الجزایر پایه‌ریزی کنند. البته در هر دو کشور بخش‌هایی از روشنفکران از اندیشه‌های سوسیالیستی و مشی مبارزاتی مسلحانه کمونیستی بهره‌گرفتند. به‌کارگیری مبارزه چریکی و مسلحانه در الجزایر الگویی برای ایرانیان و گروه‌های فعال چپ، و مذهبی شد. متفکران ایرانی با استفاده از ترجمه کتاب‌ها و مقاله‌های انقلابی درباره الجزایر و اقدامات و مبارزات آنان، در پی تطابق آن با فضای موجود در ایران برآمدند و گروه‌های سیاسی با بهره‌گیری از اندیشه‌های عدالت‌جویانه و مبارزات اسلامی مانند جهاد و رهایی از ظلم و یا اندیشه عدالت‌جویانه سوسیالیستی، سعی کردند در مسیر مبارزه با حکومت پهلوی با شناختی که از مبارزات مردم الجزایر به‌دست آورده بودند از آن اقتباس کنند. انقلاب الجزایر الهام‌دهنده و تهییج‌گر بخش مهمی از مبارزان مذهبی و غیرمذهبی بود. حضور و ارتباط روشنفکران ایرانی با الجزایری‌ها و سپس تمایل ایرانی‌ها برای فراگیری آموزش‌های مبارزه مسلحانه در الجزایر یا

پایگاه‌های مشابه در دیگر کشورها و فرستادن نیروهایی از احزاب و گروه‌های مبارز ایرانی به این پایگاه‌ها و همچنین به‌کارگیری بسیج توده‌های مسلمان به‌ویژه زنان، و روش‌های تبلیغات انقلابی، و الهام‌گیری از دین در مبارزات انقلابی در الجزایر، مورد توجه رهبران مذهبی انقلاب ایران (امام خمینی، آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) واقع شد و ایشان از این مبارزات تجلیل کردند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدی حاجی کلایی، حمید. (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی چپ در ایران*. تهران: نشر سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- احمدی روحانی، حسین. (۱۳۹۰). *سازمان مجاهدین خلق ایران*. (چ ۲). مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسعدی، مرتضی. (۱۳۶۹). *جهان اسلام*. (ج ۱). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اوزگان، عمار. (۱۳۵۷). *افضل الجهاد*. (حسن حبیبی، مترجم). تهران: مؤسسه نشر جهاد.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، مترجمان). (چ ۱). تهران: نشر نی.
- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۶). *اسلام رادیکال: مجاهدین ایرانی*. (فرهاد مهدوی، مترجم). (چ ۱). آلمان: نشر ایما.
- آزرین، شارل روبیر. (۱۳۶۵). *تاریخ معاصر الجزایر*. (منوچهر بیات مختاری، مترجم). مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بنی‌جمالی، احمد. (۱۳۹۲). *آشوب: مطالعه‌ای در زندگی و شخصیت دکتر محمد مصدق*. نشر نی.
- بهرامی، قدرت‌الله؛ نظریور، مهدی. (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی و انقلاب‌های جهان*. قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- جزنی، بیژن. (۱۳۵۸). *نبرد با دیکتاتوری شاه*. (چ ۱). تهران: انتشارات مازیار.
- جمعی از پژوهشگران. (۲۰۱۷). *شریعتی، امروز و آینده ما: نگاهی به میراث فکری او پس از چهل سال*. (مهدی جامی، دبیر). (چ ۱). لندن: اچ اند اس مدیا.
- حاجبی تبریزی، ویدا. (۱۳۸۹). *یادها*. (ج ۱). کلن: چاپخانه مرتضوی.
- حسینی بهشتی، محمد. (۱۳۶۲). *نقش انبیاء و پیامبران در هدایت و عدالت*. تهران: ستاد برگزاری هفتم تیر.
- خسروشاهی، هادی. (۱۳۵۳). *نبرد اسلام در افریقا*. (ج ۲). (چ ۲). قم: مرکز مطبوعاتی دارالتبلیغ اسلامی.

- دعایی، محمود. (۱۳۸۷). *گوشه‌ای از خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رئیسی، رضا. (۱۳۹۲). *خواهر طاهره: خاطرات خانم مرضیه حدیدچی (دباغ)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- زهرائی، سیامک. (۱۳۶۴). *جنبش‌های آزادی‌بخش ملی*. (چ ۱). تهران: نشر فانوسا.
- سازمان مجاهدین: *خلق پیدایی تا فرجام*. (۱۳۸۹). (چ ۲). (جمعی از پژوهشگران، کوششگر). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- سراج انصاری، مهدی. (۱۳۸۵). *شیعه چه می‌گوید*. (سید هادی خسروشاهی، مصحح). (چ ۳). تبریز: کتاب‌فروشی بنی‌هاشمی.
- شریعت رضوی، پوران. (۱۳۸۹). *طرحی از یک زندگی*. (چ ۲). تهران: انتشارات چاپخش.
- *صحیفه امام*. (۱۳۷۸). (چ ۱۰). (چ ۱). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- طباطبایی، صادق. (۱۳۸۷). *خاطرات سیاسی - اجتماعی دکتر صادق طباطبایی*. (چ ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س): نشر عروج.
- قرزلو، ناصر. (۲۰۰۶). *از انقلاب سفید تا انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و ریشه‌یابی عوامل*. پاریس: چاپ دایره مینا.
- قطب، سید. (۱۳۴۵). *آینده در قلمرو اسلام*. (سیدعلی خامنه‌ای، مترجم). قم: انتشارات هجرت.
- کریمیان، علیرضا. (۱۳۸۱). *جنبش دانشجویی در ایران: از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کیانوری، نورالدین. (۱۳۷۱). *خاطرات نورالدین کیانوری*. (چ ۱). (مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، کوششگر). تهران: انتشارات اطلاعات.
- گلی زواره، غلامرضا. (۱۳۹۰). *سرزمین اسلام: شناخت کشورهای اسلامی و نواحی مسلمان‌نشین جهان*. قم: بوستان کتاب.
- لنین، ولادیمیر. (۱۳۵۷). *درباره جنبش آزادی‌بخش ملی*. رشت: انتشارات جنگل.
- ماسالی، حسن. (بی‌تا). *سیر تحول جنبش چپ ایران و عوامل بحران مداوم آن*. بی‌جا. بی‌نا.

- محمد، ابراهیم؛ [و دیگران]. (۱۳۸۴). *جبهه نجات اسلامی الجزایر*. مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، مترجم. تهران: اندیشه‌سازان نور.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم. (۱۳۷۸). *خاطرات سید محمد کاظم موسوی بجنوردی*. تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم. (۱۳۸۱). *مسی به رنگ شفق: سرگذشت و خاطرات سید کاظم موسوی بجنوردی*. (علی اکبر رنجبر کرمانی، کوششگر). تهران: نشر نی.
- میرزا صالح، غلامحسین. (۱۳۶۰). *الجزایر*. تهران: سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار.
- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). *ایران: دیکتاتوری و توسعه*. (علی طلوعی و محسن یلفانی، مترجمان). (چ ۱). تهران: انتشارات علم.
- یاکونو، گزایوه. (۱۳۶۹). *تاریخ استعمارگری فرانسه*. (دکتر عباس آگاهی، مترجم). مشهد: آستان قدس رضوی.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۸۳). *جنبش دانشجویی: در دو دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰*. (چ ۱). تهران: نشر قلم.
- یزدی، ابراهیم. (۱۳۹۲). *شصت سال صبوری و شکوری: خاطرات دکتر ابراهیم یزدی*. (ج سوم). بی‌جا. بی‌نا.

مقاله

- برومند اعلم، عباس. (پاییز ۱۳۹۱). «ظهور و کارکرد اسلام سیاسی در روند استقلال الجزایر». فصلنامه *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال اول، ش ۳، صص ۴۱-۲۱.
- برومند اعلم، عباس. (تابستان ۱۳۹۰). «جهاد صوفیان در مغرب اسلامی: مقاومت امیر عبدالقادر الجزایری و دیگر شیوخ صوفیه در برابر استعمار فرانسه ۱۸۳۰-۱۸۹۰». فصلنامه *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، سال ۱، ش ۲، صص ۴۴-۲۵.
- توسلی، محمد. (۱۳۹۵/۴/۱). «ناگفته‌های دیدار با چمران». هفته‌نامه *گرگدن*.
- حسن‌زاده، اسماعیل. (زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹). «تأملاتی در پیدایش و تکوین حزب ملل اسلامی». پژوهش‌نامه *متین*، ش ۶۵، صص ۸۴-۵۱.
- حق‌شناس، تراب. (۱۳۸۹/۳/۲۴). «زمانی که من عضو "انجمن اسلامی دانشجویان"

بودم». مجله هفته.

- سام دلیری، کاظم؛ شهبازی، بهروز. (۱۳۹۱). «انقلاب؛ چرا و چگونه: بازخوانی ایدئولوژی انقلابی احزاب چپ دوره پهلوی». *جامعه‌شناسی تاریخی*، ش ۱. صص ۲۳-۱.
- عواطف، عبدالرحمن. (۱۳۶۹). «مطبوعات الجزایر همپای انقلاب». (احمد فلاحیه، مترجم). *مجله رسانه بهار*، ش ۱. صص ۷۸-۷۰.
- قوچانی، محمد. (تیر ۱۳۹۶). «سخن سردبیر: روشنفکر مسلح». *ماهنامه مهرنامه*، سال ۸، ش ۵۲، ص ۲۱.
- کاظمی، علی. (پاییز ۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی انقلاب اسلامی با انقلاب‌های بزرگ دنیا». *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، دوره ۶، ش ۱۸، صص ۱۳۰-۹۷.
- موسوی، طاهره. (بهمن ۱۳۹۱). «زنان در انقلاب‌های جهان». *ماهنامه پیام‌زن*، ش ۲۵۱، ص ۵۰.
- یوسفی میانجی، عبدالرضا. (اردیبهشت ۱۳۸۰). «بررسی تطبیقی اندیشه‌های استاد مطهری و دکتر شریعتی». *کیهان فرهنگی*، ش ۱۷۵، صص ۱۷-۱۲.

نشریه

- *اطلاعات*، ش ۲۶۵۲۵، (۱۳۹۵/۶/۹).
- *اعتماد ملی*، ش ۹۶۱، (۱۳۸۸/۱۴/۴).
- *اندیشه پویا*، سال سوم، ش ۲۲، (آذر ۱۳۹۳).
- *چشم‌انداز ایران*، ش ۷۱، (دی و بهمن ۱۳۹۰)؛ ش ۷۷، (اسفند ۹۱ و فروردین ۱۳۹۲).
- *سپید و سیاه*، سال ۸، ش ۲۶، (۱۳۴۴/۱۱/۸).
- *شاهد یاران*، (بهمن ۱۳۸۷). گفتگو با محمدحسن ابن‌الرضا: «فضای زندان را تغییر دادیم» (حزب ملل اسلامی، زندان و گفتنی‌هایی از یک تجربه). ش ۳۹، صص ۸۳-۸۱.
- *شرق*، ش ۲۷۳۳، ۱۳۹۶/۸/۲۹.
- *مهرنامه*، (نوروز ۱۳۹۳). «مسیح در پلوه، پرونده‌ای برای فیلم چ ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا؛ گفت‌وگو با ابراهیم حاتمی‌کیا/ احمد طالبی‌نژاد/ مهرزاد دانش/ محمد هاشمی/ ابراهیم یزدی/ مریم کاظم‌زاده». سال ۵، ش ۳۴، ص ۲۹۲.

• یادآور، (تابستان، پاییز، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹). مصاحبه با احسان شریعتی. ش ۶ و ۷ و ۸، ص ۲۲۳.

مصاحبه (نشست)

• عربشاهی، مهدی. (۱۳۹۳). «جنبش دانشجویی در برابر نظام سیاسی». آموزشکده توانا.
• خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۷/۱۲/۱۵). همایش آسیب‌شناسی انقلاب.

منابع اینترنتی

- www.irandidban.com
- www.khamenei.ir
- www.motahari.org
- www.oral-history.ir
- www.peykarandeesh.org
- www.rafsanjani.ir
- www.tarikhirani.ir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی